

# مشکلِ هجویری در طبقه بندی مکاتبِ صوفیه

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی  
استاد دانشگاه تهران

## چکیده:

موضوع مقاله، مشکل هجویری در باره طبقه بندی صوفیان است و مقایسه آن با دیگر منابع. گویا هجویری نخستین کسی است که در «کشف المحجوب» صوفیان را تا پایان قرن چهارم به دوازده گروه تقسیم کرده و بر هر گروه نامی نهاده است. پیش از او تنها شیوه معمول در طبقه بندی صوفیان، شیوه «طبقات» بوده که ادامه شیوه کتب رجال حدیث است و مبنای آن رده بندی زمانی نسل ها. هجویری گویا به شیوه ای شخصی، بلکه «من درآوردی» آنچه را در باره مسائلی چون رضا، صحو، سکر، ریاضت و ... در ذهن داشته، بر محور وجه غالب قرار دادن یکی از آن ها در ارتباط با یکی از مشایخ، طریقه ای به نام او ابداع کرده است که جایی دیگر از آن ها نشانی نیست و به همین دلیل چندان نمی تواند مورد اعتنا باشد.

## کلیدواژه ها:

هجویری، کشف المحجوب، طبقه بندی صوفیان.

چنین به نظر می‌رسد که هجویری (متوفی در نیمه دوم قرن پنجم) نخستین مؤلفی است از میان صوفیه که به طبقه بندی جریان های تصوف پرداخته است و در کتاب کشف المحجوب کوشیده است، صوفیان را- تا پایان قرن چهارم- به دوازده گروه تقسیم کند که ده گروه از ایشان را بر جاده صواب شناسایی می‌کند و دو گروه را به عنوان مردودان می‌شمارد.<sup>۱</sup>

پیش از او شاید مؤلفانی از نوع مطهر بن طاهر مقدسی<sup>۲</sup> و در عصر او، مؤلف بیان الادیان<sup>۳</sup>- احتمالاً به پیروی از مطهر بن طاهر- به نوعی در باب طبقه بندی جریان تصوف اظهار نظر کرده‌اند. اما از مجموعه مؤلفان کتب تصوف- که قبل از هجویری یا هم عصر او به تألیف کتاب پرداخته‌اند و آثارشان امروز در دسترس ماست- ظاهراً هیچ کسی چنین روشی را بر نگزیده است؛ نه ابو نصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸) در کتاب اللمع چنین کوششی از خود نشان داده است و نه ابوطالب مکی (متوفی ۳۸۶) در قوت القلوب و نه ابوبکر کلاباذی (متوفی ۳۸۰) در التعرف لمذهب اهل التصوف و نه ابوسعید خرگوشی (متوفی ۴۰۶) در تهذیب الاسرار و نه ابو عبدالرحمن سلمی (۳۲۵-۴۱۲) در طبقات الصوفیه و دیگر آثارش و نه ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰) در حلیه الاولیاء و نه ابو القاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵) در الرسالة و نه خواجه علی حسن سیرگانی (نیمه دوم قرن پنجم) در البیاض و السواد و نه انصاری هروی (۳۹۶-۴۸۱) در طبقات الصوفیه و دیگر آثارش. حتی می‌توان گفت که در دوره‌های بعد از هجویری هم کسی به این کار دست نزده است و اگر مواردی دیده شود باید در روزگاران بعد از مغول باشد و به نقل از هجویری.

تنها روشی که قبل از هجویری برای تقسیم بندی صوفیه معمول بوده است، همان روش «طبقات» است که ادامه شیوه کتب رجال حدیث است و مبنای آن رده بندی زمانی نسل‌ها، بیرون از این چشم انداز، رده بندی دیگری، ظاهراً، قبل از هجویری دیده نشده است. در عصر او خواجه علی حسن سیرگانی فصلی پرداخته است در باب طبقه بندی جغرافیایی مشایخ و کوشیده است در باب معرفه المشایخ (باب سی و نهم) تحت عناوینی از قبیل: «ذکر الاوحاد من الاوطاد» و «ذکر شیوخ الحجاز» و «ذکر مشایخ العراق» و «ذکر سادات الشام» و «ذکر مشایخ مصر» و «ذکر اشیاخ فارس» و «ذکر مشایخ خراسان» و «ذکر

شیوخ جبل»، نوعی نگاه جغرافیایی به مشایخ تصوف داشته باشد.<sup>۴</sup> آن چه در این یادداشت قصد بررسی آن را داریم، این است که آیا این تقسیم‌بندی یا به تعبیر هجویری این «فرقِ فرَق و مذاهب و آیات و مقامات ایشان» مبنا و بنیادی تاریخی و همگانی و قابل دفاع و توجیه‌پذیر دارد یا نه؟

طرح اجمالی این تقسیم‌بندی بدین گونه است:

۱. محاسبیه، که پیروان حارث بن اسد محاسبی (متوفی ۲۴۳) اند و به گفته هجویری «مذهب وی آن است که رضا را از جمله مقامات بگوید.»
۲. قصاریه، پیروان حمدون قصار (متوفی ۲۷۱) که وی نماینده «اظهار و نشر ملامت» بوده است.
۳. طیفوریه، که تولی به بازید بسطامی طیفور بن عیسی (متوفی ۲۶۱) کرده‌اند و طریق وی «غلبه» و «سکر» بوده است.
۴. جنیدیه، که تولی ایشان به ابوالقاسم جنید بن محمد (متوفی ۲۹۷) است و بر عکس طیفوریان طرف دار صحو و هشیاری‌اند.
۵. نوریه، اینان تولی به ابو الحسن<sup>۵</sup> نوری (متوفی ۲۹۵) دارند و بنیاد نظریه ایشان در اصل بر «ایثار» است ولی در آغاز بحث محور آن را تفضیل تصوف بر فقر می‌داند.
۶. سهلیه، که تولی به سهل بن عبد الله تستری (متوفی ۲۸۳) دارند و بنیاد آموزش‌های او را هجویری «مجاهده و ریاضت نفس» می‌داند.
۷. حکیمیه، که تولی به ابو عبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی (متوفی ۲۸۵) دارند و محور نظریه ایشان اصل «ولایت» است.
۸. خرازیه، که تولی به ابو سعید خراز (متوفی ۲۷۹) دارند و محور نظریه ایشان مسأله «فنا و بقا» است.
۹. خفیفیه، که تولی به ابو عبدالله محمد بن خفیف (متوفی ۳۷۱) دارند و محور نظریه صوفیانه ایشان موضوع «حضور و غیبت» است.
۱۰. سیاریه، که تولی به ابو العباس سیاری مروزی (متوفی ۳۴۲) دارند و بنیاد مذهب ایشان بر موضوع «جمع و تفرقه» است.

۱۱. حلولیه، که از ایشان با دعای «لعنهم الله» یاد می‌کند، پیروان ابو حلیمان دمشقی (ظاهراً قرن سوم) که بر خلاف حقیقت تاریخی او، ملاحظه وی را به حلول و امتزاج و نسخ ارواح منسوب می‌دارند.

۱۲. حلّاجیان، که به ترک شریعت و الحاد مردوداند و هجویری عقیده دارد که اینان خود را به حلاج منسوب می‌دارند و شخصی به نام فارس رهبر ایشان است و پیروان واقعی حلاج از قبیل ابو جعفر صیدلانی و یارانش اینان را لعن می‌کرده‌اند.

در باره «فارس» و «ابو حلیمان» ظاهراً در عصر هجویری هم اطلاع درستی موجود نبوده است. زیرا خود تصریح می‌کند که «من کی علی بن عثمان الجلابی ام می‌گویم: ندانم که فارس و ابو حلیمان که بودند و چه گفتند...» (کشف المحجوب، ص ۱۳)، اگرچه در آغاز همین صفحه می‌گوید: «توگی به ابو حلیمان دمشقی کنند و از وی روایات آرند به خلاف آنکه در کتب مشایخ از وی مسطور است و اهل قصه مر آن پیر را از ارباب دل دارند، اما آن ملاحظه وی را به حلول و امتزاج و نسخ ارواح منسوب کنند و دیده‌ام اندر کتاب مقدمی / مقدسی که اندر وی طعن کرده است و علمای اصول را نیز از وی صورتی بسته است و خدای عزّ و جلّ بهتر داند از وی» (همان جا).

در باب فارس هم توضیح می‌دهد که پیروان واقعی حلاج او را لعن می‌کرده‌اند از قبیل ابو جعفر صیدلانی و مریدان بسیار او در عراق. و هجویری خود می‌گوید: «اندر کتب وی (حلاج) که مصنفات وی است بجز تحقیق چیزی نیست.» (همان جا).

بیرون از کتاب کشف المحجوب که از این دسته‌ها با عنوان محاسبیه و قصاریه و طیفوریه و جنیدیه و نوریه و سهلیه و حکیمیه و خرازیه و خفیفیه و سیاریه یاد می‌کند، در هیچ یک از متون شناخته تصوف قبل از او، این فرقه‌ها را با عنوانی که او برای ایشان قائل می‌شود نمی‌توانیم بیابیم. و در کتب ملل و نحل هم تنها از فرقه گمراه «حلاجیه» (آفرینش و تاریخ، ج ۲، ص ۸۱۵ و ۸۱۹) و «حلولیان» یاد شده است. البته قبل از هجویری در بعضی از کتب تاریخ و رجال و مذاهب می‌توان آن‌ها را دید و آن‌ها بیش از آنکه از فرق تصوف به شمار آیند، جزء گروه‌های الحادی و سیاسی و مرتبط با ملل و نحل اند نه تاریخ تصوف، و البته فرقه «نوریه» نیز امانه با مفهومی که او معرفی می‌کند و «ملا متیه» هم در آثار سلمی

و آفرینش و تاریخ (ج ۲، ص ۸۳۱) نامشان آمده است با این توضیح که هجویری از «ملامتیه» با عنوان «قصاریه» یاد می‌کند و ملامتیه مورد نظر مطهر بن طاهر هیچ ربطی به ملامتیه مورد نظر سلمی و هجویری ندارد. بر روی هم تأکید ما بر نام گذاری و طبقه‌بندی خاص اوست و اینکه او پایه‌گذار این طبقه‌بندی و نام‌گذاری است، اگرچه این کوشش او، گسترش و شیوع چندانی در دوره‌های بعد نیافته است.

چنین می‌نماید که هجویری مسائلی از قبیل ماهیت «رضا» - که آیا از «احوال» است یا از «مقامات» - و موضوع «ملامت» و «صحو و سکر» و «ایثار» و «ریاضت و مجاهده» و مسأله «ولایت» و «کرامت اولیا» و «حضور و غیبت» و «بقا و فنا» و امثال آن‌ها را - که در مطاوی این فصول آورده است - در ذهن داشته است و می‌خواسته است دانسته‌ها و خواننده‌ها و اندیشیده‌های خود را در پیرامون آن مسائل وارد کتاب خود کند، راهی که به نظرش رسیده است این بوده که بر محور وجه غالب (DOMINANT) قرار دادن یکی از این مباحث، در ارتباط با یکی از مشایخ سلف، مذهبی و طریقه‌ای به نام او ابداع کند و در ذیل نام آن مذهب به تفصیل تمام در باب آن مباحث سخن بگوید، و عملاً هم چنین کرده است.

ما در جای دیگر بحثی تفصیلی کرده‌ایم که «مذهب ملامت» نیز با همه شهرتی که بعدها به دست آورده است، به احتمال قوی پرداخته برداشت و تصور ابو عبد الرحمن سلمی است<sup>۶</sup> و قبل از سلمی هیچ کس به طریقه‌ای و مذهبی به نام «ملامتیه» ظاهراً اشاره‌ای نکرده است. دست کم منابع موجود تصوف و تاریخ چنین نشان می‌دهند. تنها مطهر بن طاهر از یک نوع «ملامتیه» (آفرینش و تاریخ، ج ۲، ص ۸۳۱) یاد می‌کند که ظاهراً هیچ ربطی با ملامت مورد نظر سلمی و هجویری و دیگر صوفیان ندارد.

هجویری، ظاهراً برای رد گم کردن و در برابر پرسش‌های احتمالی خوانندگان، بدین گونه «دفع دخل مقدر» می‌کند که در پایان بحث خویش از مذاهب ده‌گانه تصوف که بر حق اند، وقتی به آخرین مذهب که طریقه سیاریه است، رسیده، می‌گوید: «و امروز اندر نسا و مرو از اصحابِ وی طبقه‌ای بسیارند و هیچ مذهب اندر تصوف بر حال خود نمانده است الا مذهبِ وی که به هیچ وقت مرو، یا نسا، از مقتدایی خالی نبوده است کی اصحابِ وی را بر اقامتِ مذهبِ وی رعایت می‌کرده است تا الی یومنا هذا. و مر اهل نسا را - از

اصحاب وی - با اهل مرو، رسایل لطیف است و سخن ایشان، میان یک دیگر، به نامه بوده است و من بعضی از آن نامه ها بدیدم به مرو، سخت خوش است و عبارات ایشان را بنا بر جمع و تفرقه باشد». (کشف المحجوب، ص ۳۲۳)

در ذهن هجویری آیا این پرسش احتمالی خلعجان نمی کرده است که کسی پرسد: «گیرم که آن فرقه های دیگر بدین نام که تو می گویی امروز از میان رفته باشند، نام ایشان که در کتب باید جایی ثبت شده باشد!».

این نام گذاری فرق تصوف، در ذهن هجویری چندان شخصی و خصوصی یا قدری عامیانه تر بگویم: «من در آوردی» بوده است که مؤلف تذکره الاولیاء هم که در بسیاری از مسائل و نقل ها پیرو هجویری است و گاه به عین عبارت سخنان او را نقل می کند، در این وادی از او پیروی نکرده است و نام یک تن از این فرقه ها را در کتاب خویش و در پیوند با پیشوایان این طریقه ها یاد نکرده است مگر سیاریه را (تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۳۰۴) که هجویری در مورد ایشان تصریح دارد که تنها فرقه بازمانده از تصوف است و در عصر او در مرو پیروانی داشته است و این نکته را سلمی نیز به گونه ای تأیید می کند، بی آن که از فرقه ای به نام سیاریه یاد کند، می گوید: «و کان احسن المشایخ لسانا فی وقته یتکلم فی علوم التوحید علی لسان الجبر. و جمیع من بکورتیه - من اهل السنه - فهم اصحابه.» (طبقات الصوفیه، ص ۴۴)

حتی در کتاب هایی که از مقامات بعضی از اینان مانند مقامات «بایزید» سرحلقه طیفوریه<sup>۷</sup> و مقامات «سهل تستری» پیشوای سهلیه<sup>۸</sup> و سیرت «ابو عبدالله خفیف» مؤسس خفیفیه<sup>۹</sup> باقی مانده است، کوچک ترین اشاره ای به این نام ها وجود ندارد. اگر این نام گذاری های شخصی هجویری سرسوزنی حقیقت و اشتها تاریخی می داشت، می باید در این گونه کتب مفرد (MONOGRAPH) اشاره بدان ها شده باشد. البته در بعضی مؤلفان دوره های بعد که کارشان در مواردی عملاً تلخیص کشف المحجوب بوده است با تصریح به این که مطلب را از هجویری گرفته اند، اشارتی به بعضی از این فرقه ها از قبیل «سهلیه» ، «سهلیان» و «جنیدیان» دیده می شود، مانند آن چه خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب گاه به عین عبارت از هجویری نقل می کند (فصل الخطاب، ص ۵۵-۵۶) یا

آنچه در لغت نامه دهخدا، مثلاً در عنوان طیفوریان، محاسبیان، قصاریان، جنیدیان، نوریان و خفیفیان از هجویری نقل شده است.<sup>۱۰</sup>

مشکل هجویری این بوده است که با محور قرار دادن اموری ذهنی و درونی می خواسته است، دست به یک امر صوری و عینی بزند. هرچه باشد طبقه بندی، نوعی امر صوری است و «صورت» در تقابل با «معنی»- امری است مادی و ملموس، به ویژه که مجموعه بی شماری از امور معنوی وجود دارد که این ها همه در عالم ارباب تصوف مشترک است و نمی توان بحث از «رضا» یا «جمع و تفرقه» و «حضور و غیبت» و امثال آن ها را ملاک تقسیم بندی قرار داد.



#### پی نوشت:

۱- فضل تقدّم ورود بدین موضوع، از آن استاد رینولد الین نیکلوسن (۱۹۴۵-۱۸۶۸) است که چندین دهه پیش از این در مقدمه ترجمه انگلیسی کشف المحجوب، اهل تحقیق را بدین نکته توجه داد.  
۲- البدء والتاریخ، جلد ۵، و ترجمه فارسی آن با عنوان آفرینش و تاریخ، ۱۸۳۱- ۸۳۲، که می گوید: «از ایشان اند حسینیّه، ملا متیّه، سوقیه [شوقیه؟]، معذوریم و بر روی هم ایشان به هیچ مذهب معلوم و عقیده مفهومی گرایش ندارد، چرا که ایشان متدین به ظاهرها و خیال ها بند. و از اندیشه ای به اندیشه دیگری روی می آرند. دسته ای از ایشان قائل به حلول اند چنان که یکی از ایشان شنیدم که جایگاه او [حق تعالی] را در گونه امردان می دانست [ظاهراً حسینه]. دسته ای از ایشان از ایشان از اهل اباحه و اهمال اند و هیچ از سرزنش سرزنش گران نگران نیستند. [ظاهراً ملا متیّه]. دسته ای از ایشان قائل به عذرند یعنی در نظر ایشان کافران در کفر خود معذورند چرا که خداوند بر ایشان تجلی نکرده و در برابر ایشان از پرده بیرون نیامده است [ظاهراً عذریّه]. دسته ای از ایشان می گویند که خداوند هیچ کسی را کیفر نمی دهد و هیچ اعتنایی به آفریده های خود ندارد. دسته ای از ایشان قائل به تعطیل محض و الحاد کامل اند و بر روی هم اهل

- خوردن و آشامیدن و سماع و پیروی از هوا و خواهش های نفس اند.» (ص ۸۳۲)
- در قرن ششم مؤلف تبصره العوام صوفیه را به چهار دسته حلولیه و اتحادیه و عشاقیه و اصلیه تقسیم کرده است ولی از ملا متیه سخنی به میان نیاورده است. مؤلف حدیقه الشیعه هم در قرن دهم نظرش ظاهراً به تقسیم بندی مؤلف تبصره العوام است. مؤلف حدیقه الشیعه هم در قرن دهم نظرش ظاهراً به تقسیم بندی مؤلف تبصره العوام است و ملا متیه را ظاهراً از تفحاح گرفته است.
- ۳- بیان الادیان (تألیف شده در اواخر قرن پنجم)، ص ۵۵ و ۸۶ مؤلف بیان الادیان صوفیه را به دو گروه اصلی «نوریه» و «حلولیه» تقسیم می کند و باید توجه داشت که «نوریه»ی مورد بحث هجویری به کلی متفاوت است. در مورد نوریه می گوید: «ایشان محبت گویند محبت نوری است ازلی که در دل هر که آید زنگار از دل او برخاست و صافی گشت»، و در مورد «حلولیه» می گوید: «گویند: جزوی از اجزای الهی است که در بنده آید چون بنده ترک شهوات نفسانی بگوید تا چنان شود که همه حق گردد.» (ص ۸۸).
- ولی بیرون از این تقسیم بندی کلی می گوید: «و هر گروهی را «ریاضی» خوانند که خویشتن را به رنج ها و سختی ها کشی ها ریاضت کنند و گروهی را «ملا متی» گویند که معصیت ها آشکار کنند تا خلق ایشان را ملامت کنند، اما در باطن نهایت خوف از حضرت سبحانه و تعالی داشته باشند... و گروهی را «شوقی» که سخن ایشان همه از شوق است.» (ص ۸۷)
- ۴- خواجه علی حسن سیرگانی، البیاض و السواد، نسخه کتاب خانه ملی ملک به شماره ۴۲۵۱ با عنوان رساله التصوف و نسخه کتاب خانه آیه الله مرعشی در قم با عنوان اصلی البیاض و السواد.
- ۵- کنیه ابن عارف به صورت ابوالحسن / ابوالحسن مورد اختلاف است. مراجعه شود به تعلیقات در اقلیم روشنائی، ص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۶- در کتاب آماده نشر قلندریه در تاریخ، فصل جستجو در پیشینه ی ملامت .
- ۷- کتاب النور فی کلمات ابی التیغور، از ابوالفضل سهلگی، چاپ عبدالرحمن بدوی در شطحات الصوفیه.
- ۸- مقامات سهل ابن عبدالله.
- ۹- سیرت ابن خفیف، از ابوالحسن دیلمی ها.
- ۱۰- لغت نامه دهخدا، ذیل همین مدخل ها که همه نقل از کشف المحجوب است و عنوان نوریان که نقل از خط مرحوم دهخدا است و آن هم بی گمان از کشف المحجوب است.

#### منابع:

- آفرینش و تاریخ؛ ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه ۱۳۷۴.
- البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹.
- البیاض و السواد، خواجه علی حسن سیرگانی، نسخه کتاب خانه ملی ملک به شماره ۴۲۵۱.
- بیان الادیان (تألیف شده در اواخر قرن پنجم)، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه و با همکاری قدرت الله پیش نماز زاده، موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۶.



- تبصره العوام فی معرفه الانام؛ سید مرتضی بن داعی حسنی (منسوب)، تصحیح عباس اقبال، چ ۲، اساطیر، تهران ۱۳۶۴.
- تذکره الاولیاء؛ محمد عطار نیشابوری، تصحیح رنولد الن نیکلسون، لیدن، ۱۹۰۵، افست مولی، تهران، بی تا.
- التعرف لمذهب التصوف؛ ابوبکر کلاباذی، حققه عبدالحلیم محمود و طه عبد الباقي سرور، القاهره، ۱۹۶۰/۱۳۸۰.
- تهذیب الاسرار؛ عبد الملک بن محمد خرگوشی، تحقیق بسام محمد بارود، المجمع الثقافی، ابو ظبی، ۱۹۹۹.
- حدیقه الشیعه؛ ملا احمد مقدس اردبیلی، علمیه اسلامیه، تهران، بی تا.
- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ احمد بن عبدالله ابو نعیم اصفهانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۰/۱۴۰۰.
- در اقلیم روشنایی؛ محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- الرساله القسیریه؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، شرکه مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصره، قاهره، ۱۹۵۹/۱۳۷۹.
- سیرت ابن خفیف؛ ابوالحسن دیلمی، ترجمه فارسی یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح ان ماری شیمیل، آنکارا، دانشکده الهیات، ۱۹۵۵.
- طبقات الصوفیه؛ ابو عبدالرحمن سلمی، چاپ نور الدین شریه، جماعه الازهر للنشر، ۱۹۳۵/۱۳۷۲.
- طبقات الصوفیه؛ خواجه عبدالله انصاری هروی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، میزان، کابل، ۱۳۴۱.
- فصل الخطاب؛ خواجه محمد پارسا، چاپ دکتر جلیل مسگر نژاد، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۱.
- قوت القلوب فی معامله المحبوب ابو طالب محمد بن علی مکی، المطبعه المیمینیه، مصر، ۱۳۱۰ ق.
- کتاب النور فی کلمات ابی الطیور؛ ابو الفضل سهلگی، چاپ عبدالرحمن بدوی در شطحات الصوفیه، مکتبه النهضه المصریه، قاهره، ۱۹۴۹.
- کشف المحجوب؛ علی بن عثمان هجویری، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ (افست امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶).
- لغت نامه؛ دهخدا، سازمان لغت نامه، تهران، ۱۳۲۵- ۱۳۵۲.
- اللمع فی التصوف؛ ابو نصر سراج طوسی، حققه و قدم له و خرج احادیثه عبدالحلیم محمود و طه عبد الباقي سرور، دار الکتب الحدیثه بمصر و مکتبه المثنی ببغداد، ۱۳۸۰- ۱۹۶۰.